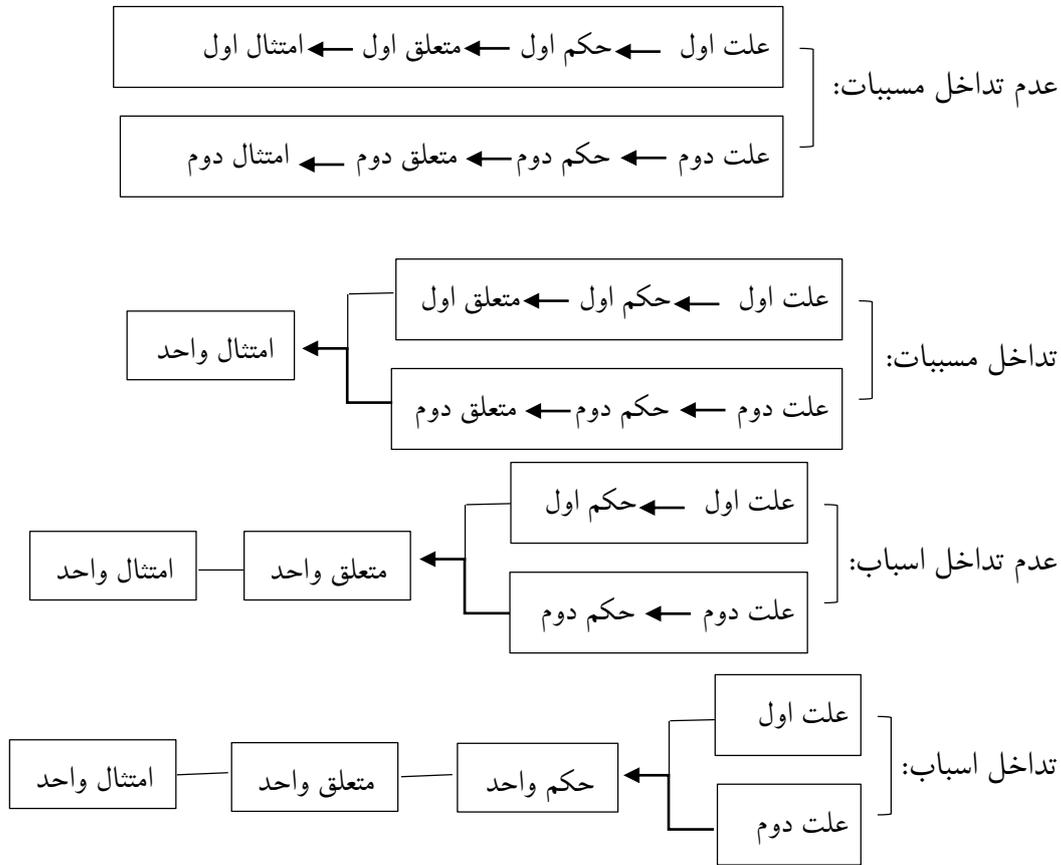


جمع بندی بحث امکان تداخل و عدم امکان تداخل

۱. با توجه به اینکه فرض تداخل و عدم تداخل اسباب در جایی است که متعلق واحد باشد، صورت تداخل و عدم تداخل اسباب چنین فرض می شود:



۲. توجه شود که مطابق آنچه آوردیم، رابطه تداخل اسباب و عدم تداخل اسباب عدم و ملکه است، یعنی این دو صورت در جایی فرض می شود که متعلق دو جمله شرطیه، واحد باشد و اگر متعلق متعدد باشد، این از موضوع تداخل و عدم تداخل اسباب خارج است.

۳. هیچکدام از صورتها محال نیست.

مقدمه پنجم:

حضرت امام توجه می دهند که شرط های متعدد، گاه از حیث نوع و ماهیت مختلف هستند (مثل بول و نوم) و لذا بحث می شود که اگر بول و نوم واقع شدند و بین آنها وضو حاصل نشده بود، آیا یک وضو را واجب می کنند یا چند وضو را.

ولی گاه یک ماهیت به سبب تعدد شرط، محقق می شود (مثل اینکه چند بار کسی می خوابد) که بحث می شود که آیا اگر چند فرد از نوم حاصل شد، چند وضو واجب است؟



«إنَّ الشرط قد يكون متعدداً نوعاً و مختلفاً ماهيةً، مثل: البول و النوم، فيقع البحث في أنه مع تقارنهما أو تعاقبهما مع عدم تخلُّل المسبب بينهما، يتداخل الأسباب أَوْ لا؟
و قد تكون ماهيةً واحدة ذات أفراد، فيقع البحث في أنه مع تعدد الفرد يتعدّد الجزاء، أم لا؟»^١

اما بعد:

بعد از توجه به مقدمات به طرح اصل مسئله اشاره می کنیم:

مرحوم آخوند خود در این مسئله قائل به «عدم تداخل» می شوند و می نویسند:

«والتحقيق : إنه لما كان ظاهر الجملة الشرطية ، حدوث الجزاء عند حدوث الشرط بسببه ، أو بكشفه عن سببه ، وكان قضيته تعدد الجزاء عند تعدد الشرط ، كان الأخذ بظواهرها إذا تعدد الشرط حقيقة أو وجوداً محالاً ، ضرورة أن لازمه أن يكون الحقيقة الواحدة - مثل الوضوء - بما هي واحدة ، في مثل (إذا بليت فتوضاً ، وإذا نمت فتوضاً) ، أو فيما إذا بال مكرراً ، أو نام كذلك ، محكوماً بحكمين متماثلين ، وهو واضح الاستحالة كالمضادين^٢ .»

توضیح:

١. وقتی جمله شرطیه ای آمد (إذا نمت فتوضاً)، ظهور این جمله در آن است که با حدوث شرط، جزا هم حاصل می شود (یا به سبب حدوث شرط، جزا حادث می شود و یا شرط کاشف و اماره است از اینکه علت و سبب اصلی حاصل است) [یعنی شرط، علت تامه است]
٢. [ما می گوئیم: کاشفیت به دو صورت قابل فرض است: یا شرط، مصداق عرضی سبب واقعی است (مثل راه حل چهارم مرحوم آخوند در مسئله قبل) چنانکه مثلاً زید و برف مصداق عرضی سفیدی هستند، و یا شرط صرفاً اماره ای است که با وجود آن پی می بریم که سبب واقعی حاصل است، چنانکه مثلاً خفاء اذان و خفاء جدران هیچکدام مصداق علت واقعی نیستند، بلکه هر دو علامت پیدایش چیز دیگری هستند که آن چیز دیگر، علت اصلی است]
٣. و اقتضای این ظهور، آن است که وقتی شرط متعدد باشد، جزا هم متعدد است
٤. [لما كان ... كان الأخذ] اما مشکل اینجاست که تبعیت از ظهور مذکور، محال است چرا که:
٥. وقتی شرط ها از حیث ماهیت با یکدیگر مختلف هستند (نوم و بول) و یا از حیث وجود مختلف هستند (دو فرد از نوم حاصل شده است)، اگر بخواهند دو وجوب روی «وضو» قرار دهند، لازم می آید که حقیقت واحده (وضو) به دو حکم متماثل، متصف شود

١. مناهج الوصول، ج ٢، ص ١٩٦

٢. کفایة الاصول، ص ٢٠٢



۶. و استحاله اجتماع مثلین، مثل استحاله اجتماع ضدین است.

ایشان سپس می نویسند:

« فلا بد علی القول بالتداخل من التصرف فيه :أمّا بالالتزام بعدم دلالتها فی هذا الحال علی الحدوث عند الحدوث ، بل علی مجرد الثبوت ، أو الالتزام بكون متعلق الجزاء وإن كان واحداً صورة ، إلّا إنه حقائق متعددة حسب تعدّد الشرط ، متصادقة علی واحد ، فالذمة وإن اشغلت بتكاليف متعددة ، حسب تعدد الشروط ، إلّا أن الاجتزاء بواحد لكونه مجمعاً لها ، كما فی (أكرم هاشمياً وأضف عالماً) ، فأكرم العالم الهاشمی بالضيافة ، ضرورة أنه بضيافته بداعی الأمرین ، یصدق أنه امتثلهما ، ولا محالة یسقط الأمر بامتثاله وموافقته ، وإن كان له امتثال كلّ منهما علی حدة ، كما إذا أكرم الهاشمی بغير الضیافة ، وأضاف العالم الغير الهاشمی .
إن قلت : كيف يمكن ذلك - أي الامتثال بما تصادق علیه العنوانان - مع استلزامه محذور اجتماع الحكمین المتماثلین فيه؟

قلت : انطباق عنوانین واجبین علی واحد لا یستلزم اتصافه بوجوبین ، بل غایته أن انطباقهما علیه یكون منشأ لاتصافه بالوجوب وانتزاع صفته له ، مع أنه - علی القول بجواز الاجتماع - لا محذور فی اتصافه بهما ، بخلاف ما إذا كان بعنوان واحد ، فافهم .
أو الالتزام بحدوث الأثر عند وجود كلّ شرط ، إلّا أنه وجوب الوضوء فی المثال عند الشرط الأول ، وتأكد وجوبه عند الآخر»^۱

توضیح:

۱. پس اگر بخواهیم قائل به تداخل شویم (چون عدم تداخل مستلزم اجتماع مثلین است)، یعنی از ۳ خلاف ظاهر ذیل را مرتکب شدیم:
۲. یک) یا بگوییم جمله شرطیه دال بر حدوث جزا عند حدوث شرط نیست بلکه دال بر ثبوت جزا عند حدوث شرط است. [یعنی إذا بليت فتوضاً، نمی گوید با بول، وجوب وضو حادث می شود، بلکه می گوید «وجوب وضو هست» که با تداخل قابل جمع است]
۳. دو) و یا بگوییم وضوی ناشی از بول و وضوی ناشی از نوم، دو عنوان مختلف هستند (و دو ماهیت متفاوت می باشند)



۴. اما این دو ماهیت (و حقیقت و عنوان) مختلف در یک مصداق واحد محقق می شوند (مثل اینکه «اطعام زید» هم مصداق اکرام هاشمی است و هم مصداق اطعام عالم است. در حالیکه عنوان اکرام هاشمی و اطعام عالم، دو عنوان مختلف هستند و لذا از باب «اجتماع دو امر در مصداق واحد» است)
۵. [و این نوع دوم، از باب تداخل مسببات است] مثل اکرام هاشمی و ضیافت عالم که در «اکرام هاشمی عالم» جمع می شوند.
۶. که در این صورت اگر مکلف قصد هر دو عنوان را داشته باشد، با یک عمل هر دو عنوان را موجود می کند و هر دو امر را امتثال می کند.
۷. و البته مکلف می تواند دو امر را به وسیله دو مصداق، اطاعت کند
۸. *إن قلت: اجتماع دو حکم متمائل در همین جا هم مطرح می شود. چرا که در این صورت «اطعام زید (هاشمی عالم)» محل اجتماع دو حکم متمائل است.*
۹. *قلت: اگر قائل به «امتناع اجتماع دو حکم در مصداق واحد» شویم، می گوییم وقتی دو عنوان (که هر دو واجب شده اند) بر یک مصداق بار شدند، دو وجوب در آن مصداق حاصل نمی شود، بلکه بار شدن دو عنوان، باعث می شود که آن مصداق متصف به [یک] وجوب شود و باعث می شوند که از آن مصداق، وجوب انتزاع شود [چرا که وجوب، یک صفت انتزاع شده از طلب مؤکد است]*
۱۰. *و اگر قائل به «جواز اجتماع دو حکم در مصداق واحد» شویم، اصلاً مشکلی در میان نیست. چرا که دو عنوان مختلف در میان است و به سبب هر عنوان، یک وجوب بر مصداق بار شده است (البته اجتماعی ها هم در صورتی که دو حکم بخواهد به عنوان واحد تعلق بگیرد، قائل به اجتماعی نیستند، و تنها در صورتی که دو عنوان در میان باشد، قائل به اجتماع می شوند)*
۱۱. *[پس اگر بگوییم «وضوی حاصل از بول» با «وضوی حاصل از نوم» دو ماهیت مختلف هستند: امتناعی ها: دو وجوب در مصداق واحد پدید نمی آید. بلکه دو عنوان باعث پیدایش یک وجوب در مصداق می شوند.*
- اجتماعی ها: چون دو عنوان موجود است، دو وجوب در مصداق حاصل است و اشکالی هم موجود نیست (البته اگر عنوان واحد بود، اجتماع دو حکم در عنوان واحد محال است)]*
۱۲. *سه) ظهور جمله شرطیه، در حدوث عند الحدوث است ولی در شرط اول «حدوث وجوب است عند حدوث شرط اول» و در شرط دوم «حدوث تأکید وجوب است عند حدوث شرط دوم».*

